سرمایه‌داری دینی، سرمایه‌داری پنهان و جلوه‌های آن

«ف.ع. مزدک»

– در نگاه اول به عنوان فوق‌الذکر، شاید این پرسش ایجاد شود که «سرمایه‌داری دینی» دیگر چه صیغه‌ای است؟ سئوال بجایی‌ست! تاکنون ساختارها و شکل‌بندی‌های اقتصادی دارای تناقض میان صفت و موصوف نبوده‌اند! فئودالیسم، فئودالیسم بوده است و ویژگی‌های رویایی خاص خود را داشته است و همچنین سرمایه‌داری و سوسیالیسم. اما اینک با پدیده‌ای روبرو هستیم که تصور نگارنده این است که شاید اگر مهار نگردد، در آینده‌ای نه چندان دور، نه تنها جوامع توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه، که اکنون درگیر آن هستند، که جوامع فوق مدرن سرمایه‌داری را نیز در برخواهد گرفت. آنجا که آقای جرج بوش حادثه، یازدهم سپتامبر را آغاز یک جنگ صلیبی دیگر می‌خواند، بدون این که خود متوجه باشد، اشاره به همین پدیده دارد: «سرمایه‌داری دین!».

تاکنون تمامی ستم سرمایه‌داری و بافت مبتنی بر استثمار آن، در چهارچوب تعاریف کلاسیک مارکسیستی از تولید، نیروهای مولده، روابط تولیدی، ارزش اضافی، مقوله، سود، پول، بازار، مصرف و... بسیاری مفاهیم دیگر، نقطه تعارض حقوق ملت‌ها، و دولتهای شکل‌گرفته پرپایه، این مبانی را تشکیل می‌داد، و آنچه به عنوان مدرنیسم مطرح می‌شد، عموما اشاره به کارکرد روبنایی این سیستم‌ها، بخصوص پس از انقلاب کبیر فرانسه بود: اشکال حیات سیاسی – اجتماعی همچون دمکراسی، آزادی، عقلانیت، اختیار و استقلال انسان، اندیویدوآلیسم و...

شاید آنچه نیز این ساختارها را تا حدی قابل تحمل می‌نمود، و همچنین سرپاه‌های اطمینانی را در جلوگیری از فروپاشی این نظام‌ها ایجاد می‌کرد، همچنین وجود خودگرایی و پذیرش انسان حقوقی بود. چیزی که جان کلام بحث کنونی ماست ؛دقیقا نقض و نسخ همین کارکردها، در شکل‌گیری نظام‌های نوین سرمایه‌داری، با شکل حکومت دینی‌ست! یعنی نظام‌هایی که ضمن حفظ ساختار مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان، در شکل نیز، بر پایه باورهای دینی، به نفی انسان حقوقی، که دستاورد مدرنیته است، می‌پردازند. آنچه که طلایه‌های آن را در قدرت‌گرفتن جریانات ماوراء راست در اروپا «مانند اطریش و ایتالیا و دانمارک و...» و همچنین در تولد جمهوری‌خواهان «طیف نو» در آمریکا مشاهده می‌کنیم، و دو دهه پیش از این، بسیار بی‌سر و صدا، در شرق و خاورمیانه و در حال حاضر، خاور دور» مشاهده کرده و می‌کنیم، درخواست پاپ از اتحادیه اروپا، در توجه بیشتر به مبانی دینی در آموزش و پرورش اروپا، و ساخت و سازهای قانونی، و اوج‌گیری جشن‌های خرافی در آمریکا و اروپا، و انتشار طیف جدیدی ا ادبیات و فلسفه دینی در غرب، تصادفی و از سر اتفاق نیست. عقب‌نشینی چپ در عرصه اجتماعی، خواناخواه به پیش‌روی فرهنگ و ادبیات عقب‌مانده، و نبش قبر اندیشه‌های قرون وسطایی نمی‌توانست منجر نشود. این آن حقیقتی‌ست که امروز آشکارا در پیش روی همه آن نیروهایی است، که چه در عرصه نظری، و چه در عرصه اجتماعی، به خانواده چپ تعلق دارند. مبارزه نوین، ساز و کارهای نوین می‌طلبد. یکی از این ساز و کارها، افشاگری گسترده پیرامون اهداف شکل‌دهی نظام‌های جدیدی‌ست که بر پایه تناقض آشتی‌پذیر! دین و سرمایه‌داری، یعنی سرمایه‌داری دینی، در حال انجام است.

و اما در ایران، ترجمان کامل آنچه سرمایه‌داری دینی خوانده شد، دیری‌ست که دیده می‌شود. یعنی حاکمیت افسارگسیخته سرمایه‌داری، بدون جلوه‌های مدنی آن! یعنی سرمایه‌داری، منهای حقوق مدنی و شهروندی! عده‌ای برآنند که با دین و اعتقادات دینی مردم نباید برخورد کرد و باید به این اعتقادات احترام گذاشت. ما نیز تائید می‌کنیم که نه تنها به اعتقادات دینی، که به طور عام به اعتقادات مردم، به عنوان حیطه خصوصی انسان حمقوقی باید احترام گذاشت. اما مرز این احترام کجاست؟ مرز احترام به اعتقادات تا آنجاست که این اعتقادات، حریم زندگی اجتماعی انسان را، مورد تعرض قرار نداده‌اند. و موجبات سلب آزادی انسان حقوقی را فراهم نکرده‌اند. آنجا که این اعتقادات، اعم از دینی و غیردینی، آزادی اختیار و حقوق انسان را مورد تعرض قرار می‌دهند، خودبه‌خود حریم احترام خود را پشت سر گذاشته‌اند. در اینجا دیگر ما با حریم اعتقادات شخصی افراد روبرو نیستیم بلکه با اعتقاداتی روبرو هستیم که حقوق بشر را به چالش گرفته و نقض کرده‌اند. در اینجاست که دیگر هیچ اصل مقدسی جز پایبندی به حقیقت، دارای تقدیس نیست. و این حقیقت، نه حقیقت من است، نه حقیقت تو، بلکه حقیقت انسان صاحب حق و آزادی‌ست. انسانی که حقیقت وجود او مورد تعرض قرار گرفته، و چاره‌ای جز مبارزه و دفاع از حریم حقوقی او وجود ندارد!

یک نشانه، یک هشدار

رحمت‌الله حبیبی

در گیر و دار معضلات اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران که منجر به اتخاذ سیاست‌های شدید صرفه‌جویی در تمامی زمینه‌های مخارج عمومی (و نه البته در حیطه شخصی خواص) و از جمله ممنوعیت استخدام گردیده است. خبر استخدام بیش از چهارصد نفر افسر نظامی زن تنها می‌تواند تنشانگر وضعیت حساس فوق‌العاده‌ای باشد که ادامه حکومت آخوندها بر ایران به مخاطره افکنند. گرچه سابقه در تاریخچه سرکوب و حکومت‌های سرکوبگر نشان‌دهنده عدم کامیابی در این راستا است و نه تنها نتیجه مطلوب نداشته بلکه به افزایش نفرت عمومی و تاریخی از حکومت سرکوبگر بیانجامد. اما طبع بی‌آنتها و سیری‌ناپذیری اشتهای ثروت‌اندوزان مانع می‌شود که به جای جستجوی راه‌های منطقی و عملی‌تر برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی که شاید در دور بزرگ مردم را چاره‌ساز باشد همچنان بر طبل ضدیت و مقابله با خواسته‌های مردم می‌کوبد که به دلیل فاصله عمیق با مراجع قدرت و حاکمیت و نداشتن تریبون به اعتراض بلند می‌شود.

تظاهرات اخیر دانشجویان به خوبی نشان داد که بعد از گذشت ربع قرن از ۲۲ بهمن ۵۷ و ظهور نسلی دیگر بسیاری از آثار آن دوران از جمله ترس از درگیری‌های خیابانی با دولت و تجربه تلخ ناشی از ناکامی یک انقلاب تا حدود زیادی محو گردیده است. حضور مردم با درصد چشمگیر زنان مشارکت‌کننده به پشتیبانی از دانشجویان برای رژیم که در حین تظاهر به حماقت، بسیار زیرک و هوشیار است (با دسترسی بیشتر و بهتر به اطلاعات و ارقام و آمار) می‌تواند یک زنگ خطر باشد تا خود را برای برخوردهای آتی که چندان دور نخواهد بود آماده سازد. استخدام و آموزش زنان نظامی قطعا برای مقابله دشمن خارجی و یا با اصطلاح جمهوری اسلامی بی‌حجابی و امر به معروف و ارشاد نیست و بیانگر این است که آخوندهای حاکم برای مقابله با فریادهای حق‌جویانه زنان، شمشیر را از رو بسته‌اند. با حضور این زنان پلیس نه مانع شرعی برای معتقدان اسلامی باقی خواهد ماند و نه مانع منشی و تعصبی و غیرتی که بتواند مقابله مردان با زنان را دچار ضعف و وقفه سازد. آخوندها ثابت کرده‌اند که در بیشتر موارد تیزتر و جلوتر از سایر نیروهای سیاسی ایران هستند و این را در بهمن سال ۵۷ و قبل و بعد آن نشان‌داده‌اند اگر چهارچوب تنگ عقیدتی و چشمان تنگ دنیاداران اجازه می‌داد حامیان سالیان سال بدون هیچ شکلی بر این مرز و بوم حکومت می‌کردند.

درست برعکس سایر نیروهای سیاسی ایران که عملیرغم درد و هدف مشترک هنوز هم پراکنده‌اند. برخی هنوز در گذشته دست و پا می‌زنند و هنوز می‌خواهند تکلیف مصدق و شاه و قصه‌های خیانت این و آن را مشخص کنند تعدادی از مردم عقب هستند و یاران می‌خواهند و لابد روزی سیل نصیبشان خواهد شد و آنانی هم که به دنبال دیکتاتوری پرولتاریا که در دنیا مسطور و به فرامرزی سپرده شده و یا دیکتاتوری دیگر و یا راه‌های مبارزه مسلحانه را برای برقراری حکومت و از جمله یک حکومت اسلامی دیگر می‌باشند دیگر نصیبشان معلوم است. و اما می‌ماند عده‌ای بی‌خاصیت و دیکته‌نویسان بی‌غلط که فردا به انتقاد بنشینند که ای وای چه شد که چنان شد و برای کشور از هم پاشیده و مردم از هم پاشیده‌تر، اشک تمساح بریزند.

اوضاع کشور و...

ادامه از صفحه ۸

اگر قرار باشد به تعبیر دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران «تا آنجا که می‌توانیم» بکوشیم «به حرکت موجود در داخل کشور نزدیک شویم و... اگر تجربه‌ای داریم و امکاناتی داریم در خدمت این حرکتی... که در داخل کشور موجود است» بگذاریم، نمی‌توانیم به جنبش موجود در داخل کشور، برخورد گزینشی و بخشی از آن را از حمایت خود محروم کنیم. وظیفه نیروهای آزادیخواه، آن است که آنجا که نیروهای اصلاح‌طلب، در برابر محافظه‌کاران می‌ایستند یا قربانی سرکوب از سوی آنان می‌شوند، از اصلاح‌طلبان حمایت کنند. در عین حال، حرکتی را که مستقل از اصلاح‌طلبان در داخل کشور شکل می‌گیرد نباید فراموش کرد. این حرکت دیگر مانند دهه ۷۰ به «شورش‌های کور» محدود نیست و حداقل در مورد بخش‌های آگاه‌تر و سازمانیافته‌تر آن مانند جنبش دانشجویی، به سطح «جنبش» ارتقا یافته است. این حرکات مردمی، نه تنها به مبارزه برای دمکراسی لطمه نمی‌زند، بلکه لازمه موفقیت این مبارزه است. بدون این حرکات، محافظه‌کاران می‌توانستند به راحتی و با خیال آسوده، پروژه سرکوب خود را اجرا کنند.

تردیدی نیست که در آینده نیز مانند گذشته، توافق حول مسائلی اختلاف‌برانگیز مانند شرکت در انتخابات، میان نیروهای اپوزیسیون امکان‌پذیر نخواهد بود. اما از نظر من، در شرایطی که گرانیگاه مبارزه سیاسی بیش از پیش به خارج از نهادهای رسمی جمهوری اسلامی انتقال می‌یابد، اختلافاتی مانند فراخوان دادن یا ندادن برای انتخابات، اهمیت پیشین خود را از دست خواهد داد. از این رو، من با مرزبندی میان نیروهای آزادیخواه بر مبنای تمایز میان «شرکت‌کنندگان» و «تحریم‌کنندگان» رای‌گیری‌ها مخالفم و اصولا دیگر این رای‌گیری‌ها را دارای آن اهمیتی نمی‌دانم که مبنای چنین مرزبندی‌هایی قرار گیرد.

بدین ترتیب، پراتیک سیاسی آزادیخواهان حول حمایت از جنبش عملا موجود در داخل کشور شکل می‌گیرد، هر دو بخش «بالا» و «پایین» این حرکت را منظور می‌دارد و مورد حمایت قرار می‌دهد، اما در عین حال، خود را بدین حمایت محدود نمی‌کند. نیروهای سیاسی آزادیخواه، باید از هر فرصت برای صدور بیانیه‌های مشترک، برگزاری سرمراسم و گردهمایی‌های مشترک و مراجعه مشترک به احزاب، سازمانها و جمعیت‌های غیرایرانی مدافع دمکراسی بهره گیرند، چنین اقدامات مشترکی، نطفه ائتلاف برای دمکراسی است.

مرحله بعدی در شکل‌گیری این ائتلاف، یافتن بسیج‌کننده‌ترین شعار و هدف سیاسی است. به نظر من، شعار نفی ولایت فقیه و برقراری دمکراسی تمام عیار، مناسب‌ترین مبنایی است که می‌تواند نیروهای دمکرات را به هم نزدیک کند. نحوه تحقق این شعار (رفراندوم یا هر طریق دیگر) نباید به عاملی افتراق‌زا تبدیل شود. نگاهی به جنبش های دمکراتیک و ضد استبدادی موفق در کشورهای دیگر در سالهای اخیر، نشان می‌دهد نیروهای شرکت‌کننده در این جنبش‌ها خود را درگیر رقابتی بی‌حاصل در اعلام صائب‌ترین پیش‌بینی در باره شکل و نحوه تحقق یک شعار محتوایی نکرده‌اند. تا چند ماه و حتی چند هفته قبل از وقوع تحول، کسی نمی‌دانست که مثلا گذار به دمکراسی در آلمان شرقی از طریق میز گرد نیروهای سیاسی در حکومت و خارج از آن صورت خواهد گرفت، یا فی‌المثل انتخابات آزاد پارلمانی در برخی از دیگر کشورهای اروپای شرقی منشا تحول خواهد شد. آنچه نیروهای آزادیخواه را به هم پیوند می‌داد، نفی حکومت خودکامه و برقراری دمکراسی بود. شکل و شیوه این گذار درکوران مبارزه تعیین شد.

در شرایط کنونی ایران، شعار دمکراسی تمام عیار به جای ولایت فقیه، دیگر یک هدف درازمدت که در دسترس نسل حاضر نباشد نیست. از شرایط موجود که اکثریت مردم، دیگر نمی‌خواهند به سیاق عمر تا کنونی جمهوری اسلامی بر آنها حکومت شود، تا شرایطی که حکومت‌کنندگان نیز دیگر نتوانند به سیاق تا کنونی حکومت کنند، راه درازی نیست. شرایط مساعد بین‌المللی بدون تردید به کوتاه‌کردن این راه کمک خواهد کرد. این راه بازهم کوتاهتر خواهد شد اگر نیروهای آزادیخواه، وظایف خود را دریابند و عمل بدان را در دستور کار خود قرار دهند.

منابع

۱ – پرویز ورجاوند، استاد دانشگاه، ایسنا، ۱۰ دی ۱۳۸۱.

۲ – فریدون خاوند، مفسر اقتصادی، رادیو آزادی، ۱۸ فروردین ۱۳۸۱.

۳ – پرویز ورجاوند، همانجا.

۴ – محمد حسین ادیب، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان، رادیو آزادی، ۲۱ اسفند ۱۳۸۰.

۵ – علی‌اکبر تیموری، مدیر گروه فرش دستباف در مرکز آموزش عملی – کاربردی، در گفتگو با خبرنگار اقتصادی ایسنا، ۱۱ دی ۱۳۸۱.

۶ – پرویز ورجاوند، همانجا.

۷ – محمد حسین ادیب، همانجا.

۸ – محمد قلی یوسفی، استاد دانشگاه علامه، ایسنا، ۹ دی ۱۳۸۱.

۹ – محمد اسماعیل حیدرعلی، سایت پارس پژواک، ۲ دی ۱۳۸۱.

۱۰ – یاقرکرد، نماینده زاهدان در مجلس، به نقل از ایسنا، ۵ خرداد ۱۳۸۰.

۱۱ – ستاره فروزان، مدیر امور زنان و خانواده سازمان بهزیستی، ایسنا ۲۵ شهریور ۱۳۸۰.

۱۲ – محمدرضا راه‌چمنی رییس سازمان بهزیستی، به نقل از ایسنا ۵ شهریور ۱۳۸۱.

۱۳ – محمدعلی اردبیلی رییس انجمن ایرانی حقوق جزا و مدرس دانشگاه شهید بهشتی، به نقل از ایسنا، ۱۸ خرداد ۱۳۸۱.

۱۴ – احمد خرم، وزیر راه، سخنرانی در مجلس شورای اسلامی، به نقل از ایسنا، ۱۰ دی ۱۳۸۱.

۱۵ – مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران وابسته به معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی، به نقل از ایسنا، ۱۷ آذر ۱۳۸۱.

۱۶ – محمد خاتمی، سخنرانی هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ به مجلس شورای اسلامی، به نقل از ایسنا، ۲۷ آذر ۱۳۸۱.

۱۷ – بهزاد نبوی، مصاحبه با ایسنا، ۶ دی ۱۳۸۱.

۱۸ – بهزاد نبوی، همانجا.

۱۹ – علی خامنه‌ای، سخنرانی ۱۳ آبان، به نقل از کیهان ۱۴ آبان ۱۳۸۱.

۲۰ – ابراهیم یزدی، سخنرانی در دانشگاه علامه، به نقل از ایسنا، ۱۹ آذر ۱۳۸۱.

۲۱ – مصاحبه ابراهیم یزدی با روزنامه اعتماد، شماره ۲۰ آذر ۱۳۸۱.

۲۲ – آنچه نباید و آنچه می‌توان کرد نوشته بابک امیرخسروی، راه آزادی شماره ۹۱ آذر ۱۳۸۱. (دسامبر ۲۰۰۲).

۲۳ – عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، به نقل از سایت پیک نت، ۱۱ دی ۱۳۸۱.

۲۴ – رجوع کنید به مانیفست جمهوریخواهی نوشته اکبر گنجی، فروردین ۱۳۸۱.

۲۵ – رجوع کنید به مقاله ولایت فقیه و مردمسالاری نوشته محسن کدیور، به نقل از سایت امروز، ۲۵ آذر ۱۳۸۱.

۲۶ – علیرضا علوی‌تبار، مصاحبه با ماهنامه آفتاب، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۱.

۲۷ – مجاهد، شماره ۶۱۲، ۱۰ دی ۱۳۸۱.

۲۸ – بابک امیرخسروی، همانجا.

برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز

مانیفست جمهوری‌خواهی

ادامه از صفحه ۱۰

که می‌گویند لیبرالیسم به قیمت فداکردن بهزیستی و رفاه پایینترین قشر جامعه از فرد حمایت می‌کند... من سعی کرده‌ام استدلال کنم که برابری اقتصادی و آزادیهای فردی متعارف هر دو از تصور بنیادی برابری به معنای استقلال سرچشمه می‌گرفتند و بنابراین، برابری، نیروی محرک و موتور لیبرالیسم است و هر دفاعی از لیبرالیسم به منزله دفاع از برابری است».

۴ – ۲ – ۵ ـ در طول دو دهه گذشته فرآیند مهاجرت به شهرها به شدت گسترش یافته و اینک تقریبا ۶۵ درصد جمعیت کشور شهرنشین‌اند. رشد با سوادی، آموزش متوسطه و آموزش عالی و خصوصا رشد طبقه متوسط، زمینه‌های مساعدی را برای دمکراسی‌خواهی فراهم آورده است. توسعه وسایل ارتباطی (رادیو، تلویزیون، تلفن، تلفن همراه، فاکس، ماهواره، اینترنت)، کنترل و سانسور را بسیار دشوار و کم اثر کرده است. بگمان آنتونی گیدنز، جهانی‌شدن یکی از تحولات ساختاری‌ای است که «انتقال دمکراتیک کاملا سریع» را امکانپذیر می‌سازد. فرایند یکپارچگی جهانی فضایی آفریده که مخفی‌کردن هیچ چیز در آن امکان‌پذیر نیست. اینک همه چیز رویت‌پذیر شده است و تلاش برای کنترل اطلاعات امری بسیار دشوار و ناممکن است: «نظم اطلاعاتی باز، به وضوح جامعه را دمکراتیزه می‌کند؛ زیرا هر چه اطلاعات بیشتری به‌دست آورید، بیشتر می‌توانید آن را در جامعه بکار گیرید». سیستم جهانی ارتباطات توانایی دولتها را برای پنهان‌کردن اقداماتشان از جمله اقدامات ناقض حقوق بشر از چشم تیزبین مردم کاهش می‌دهد و همین در معرض دید بودن می‌تواند منجر به تغییر سیاست‌های دولت مربوطه شود. از این گذشته اطلاعات ارائه شده توسط صنعت جهانی ارتباطات می‌تواند منجر به اعمال فشار بین‌المللی یا حتی اقدام جهانی به وسیله کشورهای دیگر بر ضد کشور خاطی شود.

البته وضعیت ما، از نظر آزادی اطلاعات و تکنولوژی ارتباطی، با کشورهای همجوار قابل مقایسه نیست. در ترکیه چاپ کتاب و روزنامه نیاز به مجوز ندارد. هم اکنون ۱۰۵۶ کانال رادیویی خصوصی و ۲۸۰ کانال تلویزیونی خصوصی در آن کشور فعالیت دارند. استفاده از اینترنت و ماهواره آزاد است. در ترکیه به ازای هر هزار نفر ۳۰۹ دستگاه تلویزیون، ۲۲۴ خط تلفن، ۳۱ تلفن همراه، ۱/۶ دستگاه فاکس و ۳۱/۸ دستگاه رایانه شخصی وجود دارد. تعداد خطوط ارتباط با اینترنت ۳/۶ به ازای هر ده هزار نفر جمعیت است. بیش از ۴۰۰ روزنامه با مجموع تیراژی حدود ۷ میلیون نسخه چاپ می‌شوند. (تعداد زیادی هفته نامه و ماهنامه وجود دارد که تیراژ آنها در این محاسبه وجود ندارد). ترکیه یکی از کشورهای توریستی است. تنها از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ تعداد گردشگران یک میلیون نفر افزایش یافت و به ۷/۷ میلیون نفر رسید. در سال ۱۹۹۵ تنها از آلمان حدود ۲/۶ میلیون نفر به ترکیه سفر کردند. به عبارت دیگر از هر ۴۰ نفر جمعیت آلمان یک نفر در سال ۱۹۹۵ به ترکیه سفر نمود. درآمد این کشور از بخش توریست در سال ۲۰۰۰ به ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۱ به ۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار رسید. براساس آمار دولتی ترکیه در شش ماه اول سال ۲۰۰۲ تعداد گردشگران خارجی ترکیه با ۴/۷ درصد افزایش نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۵ میلیون و ۳۹ هزار و ۸۳۸ نفر رسید. این درآمد نشانگر آن است که مردم ترکیه در چه سطحی با شهروندان دیگر کشورها ارتباط داشته‌اند. اینکه در عرض یک سال حدود ده میلیون نفر خارجی، با سبک‌های مختلف زندگی و آرا و افکار متفاوت و متعارض، از یک کشور دیدن نمایند، باید حداقلی از تساهل و تسامح و رواداری در میان شهروندان آن کشور وجود داشته باشد، که بدون آن این امر ناممکن می‌باشد. اگر سالانه پنج میلیون گردشگر خارجی به ایران سفر کنند، چه پیامدهایی به بار خواهد آورد. ما صنعت گردشگری را تعطیل کرده‌ایم، چرا که مثل ماهواره و اینترنت از پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن می‌هراسیم. در جنبشهای مذهبی، سیاسی یا کمونی کوشش می‌شود تا با جداسازی اعضاء در مکانی مجزا، مانند صومعه، اعضا را از همه تاثیرات «منحرف‌کننده»، «ایمان بر باددهنده» یا «دنیایی» دور نگهدارند. ما نیز از طریق مبارزه با ماهواره، اینترنت و گردشگری، می‌خواهیم کشور را به یک صومعه تبدیل کنیم. اما چه سود از چنین اقداماتی، وقتی اقتدارگرایان این خود مدعی‌اند که نفوذپذیر، بدعتگزاران و تجدید نظرطلبان برخی از قوای مهم کشور را به کنترل در آورده‌اند. پروژه ایجاد جامعه بسته هیچ دستاوردی نداشته و دشمن اذهان کثیری را به تسخیر فرهنگ خود در آورده است. گشودن آگاهانه درب‌ها و پنجره‌ها و تاسیس حکومت دمکراتیک متکی و مبتنی بر «جامعه باز» گره‌گشای مشکلات ما است.